اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**دیگر حالا امروز یک مقداری شاید از هر دو بخوانیم یک کمی تا اینجا ، اصول هم یک کمی بخوانم ، برسیم یک کمی امروز بخوانم، عرض شد به اینکه دیروز متعرض این قسمت شدیم که مرحوم نائینی قدس الله نفسه و کذا غیر ایشان در اینجا به مناسبتی در تحلیل قضیه‌ی شرطیه به این نتیجه رسیدند که ظاهر شرط که مرحوم نائینی دارد تقدیر و فرض است ، البته دیروز عرض شد به اینکه عبارت ظاهر نائینی اینطور است که تقدیر و فرض را با تعلیق یکی گرفتند یعنی نزد آنها فرض و تقدیر ، تعلیق یا تقدیر و تعلیق یکی است .**

**این مطلب را دیروز عرض کردیم که در عبارات مرحوم نائینی بود یک مقداری از عبارات ایشان را خواندیم ، ایشان داشت در تحلیل این مطلب بود که مفاد این جمله‌ی شرطیه چیست ؟ چه تقدیر شده یا به قول ایشان تقدیر یا به قول ما تعلیق شده بر آن عبارت بعدی .**

**عرض شد به اینکه ظاهر عبارت ایشان این است آن وقت برای اینکه این مطلب باز روشن‌تر بشود دیدیم بهتر این است که عبارت خود نائینی رضوان الله تعالی علیه را هم از بحث مفهوم شرط چون در اینجا در حقیقت شرط صحبت کردند از بحث مفهوم شرط هم یک مقدار عبارت ایشان را بخوانیم تا ببینیم ایشان چه ، آن تصوری که ما کردیم درست بوده یا نه ، ایشان در همین جلدی که در دست من هست در صفحه‌ی 478 البته این جلد به عنوان جلد 1و 2 است اما شماره گذاری‌اش یکنواخت است .**

**در صفحه‌ی 472 ایشان متعرض همین مساله شدند**

**والبحث عن القضية الشرطية تارة : يقع في معنى الشرط ، که الان ما امروز هم همین بحث را داریم ؛**

**وأخرى : في مفاد القضية الشرطية ، اولا معنای شرط چیست که این ما هم متعرضش نشدیم حواسم پرت است ؛**

**معنای شرطیه همین که دیروز یکی از آقایان هم فرمودند که شرط و مانع و اینها آن ربطی الان به ما ندارد ؛**

**ثانیا در مفاد قضیه‌ی شرطیه ، أي المدلول المطابقي لها ، این همین بحثی است که الان داریم مطرح می‌کنیم که آیا تقدیر است یا**

**یکی از حضار : الان وضعیه را نمی‌خواهید بفرمایید بله ؟**

**آیت الله مددی : بله آن دیگر بحث شرط و اینها را نمی‌کنیم چون بحث ما نیست .**

**وثالثة : في ثبوت المفهوم لها أي المدلول الالتزامي.**

**من ظاهرا چند مرتبه توضیح دادم عرض کردم آنچه که آقایان در بحث مفهوم شرط دارند در مفهوم وصف ، مفهوم شرط ، بیشتر روی عنوان قصه‌ی دلالت التزامی بحث کردند که آیا التزام هست بین ثبوت شیء با شیء و بین نفی شیئین در شیء اگر گفت ان جائک زیدٌ دلالت می‌کند که اگر ان لم یجئک فلا تکرمه این به نحو التزام . ان شاء الله تعالی چون الان بحث ما در مفهوم شرط نیست ان شاء الله عرض خواهیم کرد که این یکی از تقریباتی است که در باب مفهوم شرط و همین هم بین اصحاب ما معروف است و الا تقریب‌های دیگر و مسائل دیگر مطرح است ، حتی به حساب بحث مفهوم شرط را به لحاظ اصل عملی ان شاء الله می‌گوییم .**

**چون اصل عملی به این معنا که اگر زید آمد اکرامش واجب است اگر نیامد شک می‌کنیم واجب هست یا نه اصالة البرائة جاری می‌کنیم نتیجه‌اش می‌شود ، دقت کردید ؟ یعنی خواهیم گفت ان شاء الله چند راه است ، الان معروف است در کلمات اصحاب ما مدلول التزامی است لکن ان شاء الله من در ، چون بحث مربوط**

**بحثی را که امروز از این سه تا بحث ایشان بکنیم بحث وسط است ، بحث اول و بحث سوم را الان متعرض نمی‌شویم و اما بعد و لذا بعد از اینکه ایشان بحث اول را می‌گوید :**

**و اما مفاد جمله‌ی شرطیه‌ وان الشرط إلى أي شيء يرجع ، فقد تقدم البحث عن ذلك مفصلا ، در واجب ، همین بحثی که الان در واجب مشروط داریم ایشان در صفحه‌ی 479 ارجاع می‌دهد به همین جایی که ما الان هستیم یعنی واجب مشروط و لذا در اینجا ؛**

**وقلنا : ان التعليق لا يرجع إلى النسبة ، تعلیق مراد همان مفاد شرط است ، مراد از نسبت هم در اینجا نسبت به اصطلاح وجوب به اکرام است ؛**

**وان كان يظهر من عبارة التهذيب ذلك ، حالا ظاهر عبارت تهذیب ظاهرا باید مرادش مرحوم علامه در تهذیب باشد ظاهرا اینطور است؛**

**حيث عرف القضية الشرطية : بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، نسبتین یعنی اکرم زیداً این معلق است بر جمله‌ی جائک زید دو تا نسبت ، ایشان اینطور فهمیده که نسبت بر نسبت معلق است این تعلیق را ایشان اینجور ، بعد ایشان می‌فرمایند :**

**عرف القضية الشرطية : بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، ببینید پس آن مطلبی را که من دیروز عرض کردم معلوم می‌شود نائینی واقعا در درس فرقی بین تقدیر و تعلیق نگذاشته است ، اینجا هم تکرار کرده است روشن شد ؟**

**من دیروز عرض کردم بعید است نائینی در درسش بین این دو تا فرق گذاشته باشد و مقرر اشتباه کرده باشد حالا آن بحث من سر این قسمت است ، گاهی اوقات ، چون کتاب مقرر می‌گوییم آقا قلم مقرر اشتباه کرده اینجا هم متاسفانه اینطور ؛**

**وقلنا : ان التعليق ، اول تعبیر به تعلیق کرد ؛**

**تعلیق لا يرجع إلى النسبة ، وان كان يظهر من عبارة التهذيب ذلك ، چون دارد که ؛**

**عرف القضية الشرطية : بما حكم فيها بثبوت نسبة على تقدير أخرى ، بل التعليق والشرط يرجع إلى المحمول المنتسب ، این را نخواندیم هنوز ان شاء الله فردا عبارت مرحوم نائینی در واجب مشروط می‌خوانیم ؛**

**لا نفس المحمول بمعناه الافرادي ، این محمول به معنای افرادی‌اش مراد همان اکرام است ؛**

**حتى يرجع التقييد إلى المادة ، که مرحوم شیخ معروف است ، که برمی‌گردد به اصطلاح به مفهوم افرادی ؛**

**ويكون شرط الواجب ، بل يرجع إلى المحمول المنتسب. وبذلك دفعنا اشكال : ان النسبة معنى حرفي والمعنى الحرفي غير قابل للتقييد، این اشکال معروفی بوده که اینکه اگر گفت اکرم زیداً مفاد هیئت یک مفاد معنای حرفی است قابل تقیید نیست اگر قابل تقیید نیست قابل اطلاق هم نیست اما مفاد ماده اکرام چرا قابل تقیید است مثلا اکرام زمان آمدن زید اکرام بعد از یک ساعت بعد از ، قابل تقیید است ؛**

**والمعنی الحرفی پس مراد ایشان از معنای حرفی هیئت اکرم است ، مراد ایشان هم از ماده اکرام است روشن شد ؟ این اشکال مرحوم شیخ است ؛**

**لان التقييد يستدعى لحاظ المقيد معنى اسميا ، فراجع ما تقدم منا في الواجب المشروط. والمهم في المقام ، هو البحث عن المدلول الالتزامي للقضية الشرطية ، المعبر عنه بالمفهوم. لذا مبحث دوم هم به همین مقدار ایشان ختم می‌کند .**

**پس معلوم شد که کلمه‌ی تعلیق و تقدیر در عبارت ایشان یک ، آن وقت چون ما اگر یاد مبارکتان باشد در آنجا عرض کردیم به ذهن ما اینطور می‌آید که یکی اینکه ترتب و تلازم بین به حساب شرط و جزاء باشد ، دوم اینکه این به نحو علیت باشد و اخیرا هم به نحو علیت منحصر است ، ما اینجور عرض کردیم آن ترتب و تلازم و پشت سر هم بودن و سببیت این از ان در می‌آید از خود حرف ان در می‌آید .**

**علیت هم از اینکه در مقام اعتبار است در اعتبارات علیت در می‌آید در امور حقیقی در نمی‌آید و اما اینکه انحصاری است با مقدمات حکمت این خلاصه‌ی صحبتی که ما که با مقدمات**

**و سر اینکه اصولا این مطلب را هم آقایان قبول نمی‌کردند از ابتدا چون ابتدا عرض کردیم در اصول نحوه‌ی ظهور را روی همان عبد و مولی می‌بردند ، در عبد و مولی خوب انحصار نمی‌شود گفت می‌گوید امروز جمعه بود نان بخر مهمان آمد نان بخر اگر ، همین جور هر چه قید می‌آید برایش می‌گوید انحصار در نمی‌آید در کلام مولی انحصار پیدا نمی‌شود .**

**من می‌خواستم این نکته را هم حالا نکته مربوط به مفهوم شرط است این چیزی بود که ما در آنجا دیروز به مناسبتی حالا متعرض شدیم.**

**فاعلم : ایشان می‌گوید که همان حرفی است که الان گفتم**

**ان ثبوت المفهوم للقضية الشرطية يتوقف :**

**على كون الترتب بين الجزاء والشرط ناشئا عن علاقة ثبوتية ، این کلمه‌ی علاقه‌ی ثبوتیه را ایشان به کار برده این منشاء این شده که باید مثلا این علاقه‌ی ارتباط واقعی باشد ، مثل کلما کانت الشمس طالعة کان النهار اینجوری ؛**

**علاقة ثبوتیة في نفس الامر والواقع ، وليس الترتب بينهما لمجرد الاتفاق ، قضیه‌ی اتفاقیه نیست ؛**

**والمصادفة ، این یک نکته ، این نکته‌ی کلمه‌ی ثبوتی را که آوردند کار آقایان را مشکل کرد ، این ثبوتی . می‌گویند باید یک نوع علاقه و ترتبی باشد ؛**

**ثانیا ، وعلى ان يكون الترتب ، من یک مقدارش را حذف می‌کنم ؛**

**ترتب العلية والمعلولية ، بان تكون العلاقة بين الجزاء والشرط علاقة العلية والمعلولية لا علاقة التلازم والتضايف ، تضایف مثل پدری و پسری ، اگر پدر هست باید تصور پسر داشت ؛**

**وأن تكون العلة هو المقدم والشرط لا التالي والجزاء ، وأن يكون الشرط ، این هم قید اخیرش ؛**

**علة منحصرة ؛**

**فإذا تمت هذه الأمور ، بعد از اینکه تمام شد ؛ بله بعد ایشان شرح می‌دهد چون ما وارد این بحث نمی‌خواهیم بشویم من این نکات فنی راجع به این مطلب چون در بعد خواهد آمد و اینجا ما دیروز حالا به هر حال متعرض شدیم گفتم یک مقداری متعرض بشویم .**

**یکی از حضار : آن که مهم بود فرمودید علت از اعتبار ، انحصار هم از مقدمات حکمت .**

**آیت الله مددی : بله .**

**فإنه لو لم يكن بين الجزاء والشرط علقة ثبوتية ، این کلمه‌ی ثبوتیه را که آوردند خیال کردند مرادشان امر واقعی تکوینی است ؛**

**وكانا متقارنين من باب الاتفاق ؛**

**وكذا لو فرض ان بينهما علاقة ثبوتية ؛**

**فنقول ، بعد از اینکه حالا اینها را شرح می‌دهد ایشان ؛**

**اما دلالة القضية الشرطية على ثبوت العلقة بين الشرط والجزاء وانه ليس ذلك محض الاتفاق ، فمما لا ينبغي الاشكال فيها ، اینکه یک نحو رابطه‌ای هست بین جزاء و شرط ؛**

**بل لا يبعد كون دلالتها على ذلك بالوضع ، این هم ما توضیح دادیم ، گفتیم اصولا ان در لغت عربی برای این جهت وضع شده است اصلا ، اصلا ان در لغت عربی وضع شده برای ایجاد ارتباط بین جزاء و شرط اصلا وضعش همین است ، وضع ان برای این دلالت بر اعتبار است ، انما الکلام چیزهای نکته‌ی**

**این مطلب را ایشان می‌گوید لا یبعد ایشان هم تازه به این رسیدند و لذا عرض کردیم بعضی از آقایان اصولا و بعید هم نیست مدتی در اصول اصلا مفهوم شرط برگشتش به لغت بود اشتباه کردند دلالت التزامی آوردند اصلا گفتند ان معنایش همین است ، ان در لغت عرب دو معنا دارد ثبوت عند الثبوت ، انتفاع عند الانتفاع روشن شد ؟**

**اگر گفت ان جائک زید فاکرمه یعنی وجوب اکرام عند المجیء ، عدم وجوب الاکرام عند عدم المجیء روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ این را که ایشان می‌گوید اصل این ترتب و ثبوت به حساب ، بین اینها این اصلش حتی احتمال دارد به وضع باشد بعضی‌ها تا فیها خالدون گفتند به وضع . یعنی علیت و بعد مساله‌ی انحصار و تمام را گفتند از کلمه‌ی ان در می‌آید خود ان در لغت عرب اینجور وضع شده است .**

**اما ایشان یکی اول را قبول کرد که ما هم همین عقیده ، من برای همین جهت خواندم کل عبارت را نمی‌خوانم و لذا ما هم عرض کردیم این مساله‌ی ترتب و اینکه بین این دو تا یک ارتباطی هست این ؛**

**بل لا يبعد كون دلالتها على ذلك بالوضع ، اين اصلا قصه‌ی وضعیه است یعنی وضع ان در لغت عرب ، مثل وضع الا در لغت عرب، مثل وضع اذ در لغت عرب ، فی در لغت عرب . اصلا ان در لغت عرب و اگر در لغت فارسی برای این معنا وضع شده است اصلا وضعش برای همین است می‌خواهد بگوید بین این دو تا ارتباط هست . ان کانت الشمس طالعة کان النهار موجودا می‌خواهد بگوید ارتباط هست اصلا لفظ ان در لغت عرب**

**این هم مرحوم نائینی توجه فرمودند آخرش ؛**

**بل لا يبعد ، ما اصلا مدعایمان همین است ، عرض کردم عده‌ای مدعایشان این است که تمام مفهوم از همین ان در می‌آید به حسب وضع نه به دلالت التزامی که ایشان فرمودند اصلا آن هم به دلالت التزامی نیست ، حتی انحصار ، این یک مطلب .**

**واما دلالة القضية الشرطية على كون العلقة بين الجزاء والشرط علقة الترتب وعلية الشرط للجزاء ، فهي وان لم تكن بالوضع ، این مثل لفظ وضعی نیست ؛**

**وليس لنفس القضية الشرطية ظهور عرفي في ذلك ، برای خود قضیه‌ی شرطیه در نمی‌آید ، عرض کردم این را آقای خوئی هم دارند اشکال آقای خوئی حاصلش این است که ما وقتی نگاه می‌کنیم ان را در لغت عرب یا اگر در لغت فارسی گاهی به کار می‌بریم که شرط علت است ، گاهی به کار می‌بریم که شرط معلول است ، گاهی هر دو معلولان لعلة ثالثة دقت کردید ؟ این اینطوری است .**

**الا انه لا يبعد دعوى الظهور السياقي في ذلك ، این ظهور سیاقی را که یک نوع ظهور حالی است ایشان از این راه آمده من تمام نکته‌ی فنی‌اش این است ؛**

**حيث إن سوق الكلام من جعل الشرط مقدما والجزاء تاليا ، هو ان يكون الكلام على وفق ما هو الواقع بمقتضى تبعية عالم الاثبات لعالم الثبوت ، ایشان همه‌اش رفته روی کلمه‌ی واقع و چون یک قاعده‌ای دارند که قاعده‌ی عامه این است که عالم اثبات مطابق با عالم ثبوت باشد یعنی هر چه در مقام لفظ و دلالت آمد در واقع هم مراد همان است ؛**

**فإنه لو كان الجزاء علة للشرط ، اگر جزاء علت باشد ؛**

**أو كانا معا معلولين لعلة ثالثة ، لكان الكلام مسوقا لبيان البرهان الآني ، از این راه وارد شدند ، در صورتی که کلام برای برهان لمی است نه لانی از علت به معلول ، عرض کردم این را ، بقیه‌اش را خودتان بخوانید .**

**من نکته‌ی دلالت سیاقی ایشان گرفت این نکته‌ی کار چه بود نکته‌ی کار این بود که ایشان اصولا من چند روز است عرض می‌کنم**

**یکی از حضار : مصب کلام را شما فرمودید .**

**آیت الله مددی : نه نکته‌ی کلام .**

**نکته‌ی کلام این است که مرحوم نائینی بحث اعتبارات را جداگانه بحث نکردند نکته‌اش این بود ، اگر بحث اعتبارات را جداگانه ، چون می‌گویند این علقه‌ی ثبوتی است آن وقت اعتبارات در ذهنش همان اعتبارات ادبی است مثل زیدٌ اسدٌ اینکه واقعا اسد نیست ، ما عرض کردیم اعتبارات دو جور هستند یک اعتبارات ادبی اینها هیچ واقعی ندارند زیدٌ اسدٌ ؛ یک اعتبارات قانونی اینها واقع دارند یک واقع در وعاء اعتبار . ایشان می‌گوید نسبة ثبوتیة راست می‌گوید نسبت را لکن ثبوت در مقام اعتبار در وعاء اعتبار .**

**وقتی گفت بعتک کتابی بکذا این در وعاء اعتبار این مقابل واقع شد واقعش این است واقعش در عالم اعتبار است این بحث را چون مرحوم نائینی متعرض نشدند اینجا مجبور شدند به ظهور سیاقی و مطابقت عالم نمی‌دانم ثبوت ، عالم اثبات با عالم ثبوت و برهان انی و از این حرف‌ها بزنند به جای این حرف‌ها اگر این نکته را می‌گفتند که همینطور که الان ایشان هم فرمودند ما عرض کردیم علیت را چون امر اعتباری است درآوردیم ، پس آن ترتب را از وضع درآوردیم این را از مقام اعتبار ، چون مقام اعتبار است طبیعت مقام اعتبار این است ایشان به یک نکته‌ای پی برده که باید مقام اثبات با مقام ثبوت مطابق باشد ببینید ، مقام اثبات با مقام ثبوت باید مطابق باشد .**

**پس بنابراین وقتی گفت ان جائک زیدٌ فاکرمه پس باید اول مجیء باشد بعد وجوب اکرام باشد مثلا دقت کردید چه می‌خواهم عرض کنم ؟ از این راه وارد شد ما احتیاج به این راه نداریم اصلا ، نکته‌ی اساسی ، اینکه من دائما چند روز است می‌گویم مرحوم نائینی توجهی به مباحث اعتبار و حقیقت اعتبار نفرمودند و الا اگر توجه شد این حرف‌ها را نمی‌فرمودند تبعیت مقام الاثبات لعالم الثبوت ، ثبوتی که در اینجا هست ثبوت در وعاء اعتبار است چون امر اعتباری را ثبوت برایش قائلند آن در اعتبار ادبی است ثبوتی ندارد خوب ، آن فقط برای تاثیر در احساسات و عواطف است .**

**اما آن که آثار دارد که مثلا نقل و انتقال و تملیک و این برای شما می‌شود این برای ، این آثار است دیگر این آثار را ایشان مثل اینکه اعتبار حساب کرده اینها هم اعتبار است دیگر خودش کلش اعتبار است . پس این مطلبی را که ایشان من هدفم امروز از این بحث این بود ایشان اگر از این راهی که ما رفتیم خیلی راحت می‌رسد به نتیجه ، نتیجه با هم یکی شدیم ایشان هم علیت فهمیدند ، روشن شد ؟**

**اما گفتند از ظاهرش اینطور است چون این مقدم است این تالی است پس باید اول این باشد بعد آن باشد این می‌شود با علیت مناسب می‌شود با علیت روشن شد ؟**

**اما اگر این مقدم معلول باشد آن تالی علت باشد می‌شود برهان انی نه برهانی لمی از معلول ، این خلاف ظاهر است ، ظاهرا از اول ، اصلا این مباحث مطرح نیست اینجا نه برهان انی مطرح است نه برهان لمی مطرح است روشن شد تمام این بحث ؟**

**اینکه ما عرض می‌کنیم گاهی اوقات یک فقیه روی آن ارتکاز فقاهت یا اصولی‌گری‌اش به یک نکته‌ی ظریفی می‌رسد اما در مقام تعبیر درست فنی تعبیر نمی‌کند الان ببینید ما با نائینی یک مطلب گفتیم اما مطلب ما خیلی روشن ، مطلب اعتباری است در اعتباریات هر چه متلو ادات شرط است به مجرد اینکه متلو ادات شرط باشد علت می‌شود .**

**یکی از حضار : این خودش قراردادی است ؟**

**آیت الله مددی : نه اعتبار ، قانون است دیگر چون چیزی نبوده است .**

**یکی از حضار : آها یعنی همین که بلافاصله متلو ادات شرط علت**

**آیت الله مددی : چون هیچ چیز نبوده هیچ علتی نبوده است**

**یکی از حضار : خوب چرا اسمش را معلول نگذاریم حالا که چیزی نبوده**

**آیت الله مددی : نه چون ظاهرش این است ان معنایش این است که اینکه آمد آن برایش مترتب می‌شود یعنی ظاهر عرفی در مقام ، اگر مهمان آمد نان بخر ، چون وجوب نانی نبوده اصلا چیزی ، ترتبی اصلا نبوده است .**

**یکی از حضار : پس از ان می‌فهمیم ؟**

**آیت الله مددی : از همین تعبیر ان ، البته ان چون امر اعتباری است اما اگر امر حقیقی باشد ان کانت الشمس طالعة این را نمی‌فهمیم .**

**یکی از حضار : چون امر حقیقی یقینا**

**آیت الله مددی : چرا چون امر حقیقی خارج از ماست ممکن است علت باشد ممکن است معلول باشد اما امر اعتباری در اختیار ماست ، عرض کردیم در امر اعتباری نکته‌ی فرض اول نیست اگر اینها را آقایان فرض می‌کردند خیلی راحت بود ، مطلب دوم می‌خواهیم هستش بکنیم ، پس آن نسبة ثبوتیة که ایشان می‌گوید هست در مقام اعتبار است ، روشن شد ؟**

**همین که می‌گوید اگر مهمان آمد نان بخر ظاهرش این اسست که آمدن مهمان علت نان خریدن است ، چیز دیگر علت باشد یا به عکس باشد خلاف ظاهر است ظاهر در موارد ، چرا چون علیت نبوده است اصلا ، نکته‌ای نبود ، ترتبی اصلا نبود ، اصلا وجوب نان خریدن نبود دقت کردید ؟ نبود ، آن را که ایجاد کرد با لفظ ان ، ان کارش این است می‌خواهد بگوید این اگر آمد پشت سرش آن این می‌شود علیت لکن اینکه ایشان می‌گوید علقة ثبوتیة ، ثبوت کل شیء بحسبه ، ثبوت امر اعتباری در وعاء اعتبار است ، امر اعتبار ادبی ثبوت ندارد، آن مجرد احساس است زیدٌ اسدٌ .**

**ایشان ظاهرا مثل مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی اعتباریات را زدند به اعتبارات ادبی ، اعتبار قانونی هم داریم . پس این مطلبی که ایشان از سیاق و فلان و برهان لمی باشد و برهان انی باشد ، اصلا نه بحث برهانی مطرح است نه انی بودن و نه لمی بودن نه وجوب اکرامی بود اصلا چیزی نبود هیچ چیزی نبود ، این آمد وجوب نان خریدن را قرار داد گفت ان جائک الضیف فاشتری الخبز ما به حسب ارتکازات عرفی خودمان می‌فهمیم که ایشان یک چیزی را اعتبار کرد ایجاد کرد و آن وجوب خریدن نان حالا این چیزی را که ایجاد کرده ما از آن تعبیر به وجوب خریدن نان می‌کنیم تحلیل ادبی‌اش تحلیل دیگری است که در آنجا وقتی می‌گوید اکرم زیدا عرض کردیم در آنجا یک حالتی است اینکه گفتیم معنای حرفی معنای اندکاکی است یک معنای اندکاکی است بین سه طرف مرید ، مراد ، مرادٌ منه .**

**وقتی می‌گوید اکرم زیداً من مرید هستم مراد هم اکرام است مرادٌ منه هم به حساب مخاطب است ، بین این سه تا یک نسبتی را برقرار می‌کنیم این اسمش هست طلب وجوب ، این طلب به این معناست و لذا طلب یک دفعه مفهوم طلب است آن معنای اسمی است ، یک دفعه طلب اندکاکی ، طلبی که بین سه نفر است بین سه تاست این طلب اندکاکی اسمش معنای حرفی است این مفاد هیئت است .**

**این مفاد هیئت دیگر هم داریم جائک زیدٌ ، ان جاء الضیف آنجا هم داریم جاء با ضیف آنجا هم یک نسبت اندکاکی داریم آن هم معنای حرفی‌اش ، روشن شد ؟ این معنای اندکاکی معلق است بر آن اندکاک این خلاصه‌ی مفهوم شرط .**

**اینها چون دیدند معنای حرفی اندکاکی است قابل تقیید نیست ، نه قابل تقیید است چرا قابل تقیید نباشد ، ممکن است بگوید ان جائک زیدٌ یوم الجمعة فاشتری الخبز ، قیدش را می‌گذارد به روز جمعه ، ممکن است بگوید ان جائک زیدٌ و کان مجد فی الدراسة فاشتری الخبز، ممکن است بگوید ان جائک الضیف او کان مجداً فی الدراسة فاکرمه ممکن است بگوید یا با واو عطف بکند یا با او عطف بکند ، انواع تقیید را می‌شود فرض کرد اگر قید نیاورد می‌شود انحصاری نکته این است روشن شد ؟**

**یکی از حضار : آن نسبت می‌تواند مقید هم باشد**

**آیت الله مددی : می‌شود مقید هم باشد روشن است ؟ دقت می‌کنید ؟**

**این تعلیق حرفی است یعنی تعلیق ما بین دو تا ، عرض کردیم این اختصار است کلمه اگر بخواهیم بازش کنیم یک جمله‌ی چند سطری می‌شود ، این معنا ، معنای تعلیق حرفی است یعنی اندکاکی ، این تعلیق اندکاکی قابل تقیید هست قابل اطلاق هم هست . اطلاق این تعلیق اندکاکی اقتضای چه می‌کند انحصار دلالت انحصار ، دقت کردید ؟**

**می‌خواهم این نکته را بگویم مرحوم نائینی هم ببینید به ارتکازش دارد می‌رسد که این باید علت باشد اما رفتن چرا چون کلمه‌ی علقة ثبوتیة آوردند خیال کردند ثبوتی است در مقام واقع ، عنایت نفرمودند که ثبوت هر چیز به حسب خودش است ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ، با این تعبیری که ما کردیم خیلی روشن شد یک ، این واقعا ثبوتی دارد واقعیتی دارد واقعیتی در وعاء اعتبار دارد ، یک وجوبی هست آثار دارد جمله‌ی آثار برش بار می‌شود اینطور نیست که لقلقه‌ی لسان باشد این جوری نیست که بخواهد بر او احساسات**

**و لذا ایشان :**

**والانصاف : ان دعوى الظهور السياقي للقضية الشرطية في كون الشرط علة للجزاء قريبة جدا ، ارتکاز را دقت کردید ؟ می‌گوید ارتکاز ما هم همین است دقت کنید چه تعبیر زیبایی به کار برده است ، راست هم می‌گوید مطلب ایشان ، لکن نه از آن راهی که ایشان رفتند این اعتبارات را اگر گفته بودند خیلی کار راحت می‌شد ، یعنی ایشان به ارتکاز خودش حس کردند که اگر گفت اگر مهمان آمد نان بخر این واقعا علت است اما نکته‌ی فنی را خیال کردند تبعیت عالم الاثبات لعالم الثبوت مثلا ، نه . ظهور السیاقیة ، ظهور شاهد حال ، نه اینها ظهور نیستند ، اینها ظهور اعتباری ، امر اعتباری معنایش همین ااست قوام امر اعتباری است .**

**بعد ایشان می‌گوید :**

**ولكن هذا بنفسه لا يكفي في ثبوت المفهوم للقضية ما لم يكن الشرط علة منحصرة ، واثبات الانحصار لا يمكن الا بدعوى اطلاق الشرط واجراء مقدمات الحكمة ، همان اول که ما گفتیم ، من اصلا یادم رفته بود که نائینی چه گفته بود چون یادم رفته بود ، امروز خواندم همان حرفی را که دیروز خودم گفتم که انحصار را از راه مقدمات حکمت .**

**یعنی باز ارتکاز ایشان دقت کردید چقدر لطیف است ، یعنی در ارتکاز یک عالم اصولی که حواسش هم جمع است ، عین این مطلب را که در آنجا گذاشت تقدیر و تعلیق یکی گرفت که ما گفتیم دو تاست و خود ایشان هم قبول کرد تقدیر نه تعلیق در صورتی که ما قبول کردیم تعلیق نه تقدیر اینها را ایشان نفرمود .**

**آن ترتب و مقدمات را هم از راه بعض فهمید که ما هم گفتیم ان در لغت عرب برای این جهت وضع شده است . علت را از ظهور سیاقی فهمید ما از مقام اعتبار فهمیدیم ، انحصار را از مقدمات حکمت فهمید ما هم گفتیم انحصار از مقدمات حکمت در می‌آید . شما اگر بخوانید تعجب می‌کنید لکن چون تعبیر عوض شده خیال می‌کنید مثلا مطلب دیگری است نه نکته‌ی فنی یکی است .**

**بعد ایشان می‌گوید :**

**ان يقيد اطلاق الشرط بكلمة الواو ، أو بكلمة أو ، عرض کردم من خودم مثال‌هایش را زدم ؛**

**بعد می‌گوید :**

**ولكن الانصاف : ان هذا التقريب لا يستقيم ، لأنه أولا : ان مقدمات الحكمة انما تجرى في المجعولات الشرعية ، ومسألة العلية والسببية، نه این علیت و سببیت مجعول است به آن معنا به همان معنایی که در معنای وضعی اینکه اشکال نیست ؛ بعد هم ایشان باز انکار می‌کند سر مساله‌ی علیت باز اشکال دوم ایشان که پیش می‌آید که دیگر نمی‌خواهد بخوانیم .**

**یکی از حضار : مقدمات حکمت را ایشان قبول نمی‌کند در مسائل شرعی ولی شما قبول دارید ؟**

**آیت الله مددی : بله**

**بعد ایشان می‌گوید اگر بخواهیم تمسک بکنیم به مقدمات حکمت از اطلاق شرط نه از اطلاق جزاء ، از اطلاق جزاء باید در بیاوریم این هم مخصوصا ، ایشان می‌گوید :**

**لو فرض دلالة القضية الشرطية على استناد الجزاء إلى الشرط وكونه معلولا له لم يكن أيضا موقع للتمسك باطلاق الشرط وجريان مقدمات الحكمة على الانحصار ، فان استناد المعلول إلى علته ، بعد ایشان اینجا این را می‌گوید بعد در آخر می‌گوید :**

**فلا محالة يكون الجزاء مقيدا بذلك الشرط في عالم الجعل والتشريع ، ایشان اولا مقید گرفته ما تعلیق گرفتیم این نکته‌ها را خوب دقت بکنید ؛**

**ومعنى التقييد هو إناطة الجزاء بذلك الشرط ، ومقتضى اناطته به بالخصوص ، بالخصوص این جزاء برای آن آمده ؛**

**هو دوران الجزاء مداره وجودا وعدما ، بمقتضى الاطلاق ومقدمات الحكمة ، حيث إنه قيد الجزاء بذلك الشرط بخصوصه ، ولم يقيد بشيء آخر ، لا على نحو الاشتراك ... ولا على نحو الاستقلال ؛**

**ومقتضى ذلك هو دوران الجزاء مدار ما جعل شرطا في القضية ، بحيث ينتفى عند انتفائه ، وهو المقصود من تحقق المفهوم للقضية .**

**فمقدمات الحكمة انما تجرى في ناحية الجزاء ، نه در ناحیه‌ی شرط ؛**

**من اگر یادتان باشد اینجا هم یعنی واقعا به نظر ما نائینی خیلی قشنگ فهمیده اما به نظر ما خوب تقریب نکرده ، اگر یادتان باشد چون اصلا ، اولا فرق بین تعلیق و تقیید نگذاشت ایشان ، تقدیر و تعلیق را فرض را با تعلیق یکی گرفت .**

**ما دیروز یک نکته‌ای را عرض کردیم حالا بعد باز یک کمی توضیح بیشتری می‌دهم ، نکته‌ای عرض کردیم که اگر ما به معنای تقدیر و فرض گرفتیم مصب کلام جزاء است ، دیروز عرض کردم ، ایشان چون تقدیر گرفته من حیث لا یشعر به این نتیجه گرفته حس کرده مصب کلام جزاء است ، آن وقت به اطلاق جزاء تمسک می‌کند ، می‌گوید مقدمات حکمت در شرط ، دقت کردید چه شد ؟**

**یعنی نمی‌دانم ، خیلی عجیب است ها بعد از رد و اخذ و اینها یک نکته‌ای هم در وسط می‌گوید که بعد اشاره می‌کنم ، بعد از اخذ و رد همان نکته‌ای را که ما عرض کردیم توضیحش دادیم واضحش کردیم ایشان روی ارتکاز اصولی‌اش روی همان برمی‌گردد ؛ چون ایشان تقدیر گرفته ملتفت نشدند کسی که تقدیر می‌گیرد باید مصب کلام روی جزاء بگیرد چون هدف او این که اکرم زیداً علی فرض مجیئه ، علی فرض مثلا اینکه درس بخواند ، اشتری الخبز علی فرض مجیئه ، دقت کردید ؟**

**پس مصب کلام جزاء است ، چون مصب کلام جزاء است مقدمات حکمت در جزاء ایشان جاری کرد ؛ در صورتی که ما گفتیم مصب کلام تعلیق است ، جزاء نیست ، جعل رابطه ما بین جزاء و شرط است ، تعلیق و مقدمات حکمت ما در تعلیق ، ایشان می‌گوید در شرط بعد می‌گوید در جزاء ما گفتیم نه در شرط و نه در جزاء چون ان برای تعلیق است اصلا ان برای تقدیر نیست ، ان در لغت عرب اصلا ، دقت می‌کنید چه نکات ظریفی در بین هست ؟**

**ان برای تعلیق است ما می‌توانیم تعلیق را که به معنای حرفی باشد اندکاکی باشد قید بزنیم می‌توانیم مطلق بیاوریم .**

**یکی از حضار : فرمایش ایشان اصلا درست هست که اگر جزاء مطلق باشد واقعا انحصار فهمیده می‌شود ؟**

**آیت الله مددی : می‌گوید اگر مطلق باشد باید جزای دیگری هم بار بشود از اینکه فقط همین است همین جزاست .**

**یکی از حضار : خوب منطقیٌ در این منطق جدید می‌گویند که اگر رابطه‌ی P و Q به این صورت باشد که اگر و فقط اگر یعنی رابطه‌ی دو شرطی به آن می‌گویند آن موقع از نقض مقدم به نقض تالی می‌رسیم .**

**آیت الله مددی : خوب ما می‌خواهیم بگوییم فقط با مقدمات حکمت در اعتبارات قانونی در می‌آوریم این فقط این نکته را در امور حقیقی رفتند باز .**

**یکی از حضار : بله خوب آنها در مورد**

**آیت الله مددی : احسنت دقت کردید چه شد ؟**

**این اگر و فقط اینها چون در امور حقیقی رفتند اما اگر مثلا اگر آتش باشد اینجا گرم است نه آتش هم نباشد مثلا ممکن است چیز برقی باشد ، آن اگر و فقط را همین حرف ارتباط و تعلیق و انحصار اینکه شما گفتید در منطق اینها چون فقط آوردند این فقط در امور تکوینی تصویر می‌شود در امور اعتباری تصویرش به این صورت است که در مقام جعل باشد قید نزند اطلاق در بیاید .**

**و لذا این عبارتی که در منطق آقایان آمده قضیه‌ی مهمله در حکم قضیه‌ی جزئیه است عرض کردیم در امور حقیقی است ، قضیه‌ی مهمله در امور اعتبارات قانونی اگر مقدمات حکمت باشد در حکم کلیه است نه در حکم جزئیه این که القضیة المهملة فی حکم جزئیة این در حقیقی است امور حقیقی است مثل اینکه بگویند مساجد البلد معمورة ، این مساجد البلد معمورة این قضیه‌ی مهمله است .**

**اما اگر آمد در مقام قانون بود تشریع بود و در مقام بیان بود بگوییم نکته ، در مقام بیان بود آن فقط هم در می‌آید ، تمام بحث ما با آقایان همین است همین که شما می‌خواهید بفرمایید آن فقط را چرا گفتند چون قضیه‌ی حقیقیه گرفتند امور واقعی گرفتند . ما فقط را نگفتیم چون در اعتبار گرفتیم اگر و فقط درست هم هست ، مفهوم وقتی ثابت می‌شود فقط باشد ، دقت کردید ؟**

**پس این خیلی عجیب است یعنی مرحوم نائینی یعنی روی ارتکاز فقهی‌اش که تقدیر را فهمیدند ، فرض را فهمیدند نه تعلیق را رفتند به اطلاق جزاء تمسک کردند آن نکته‌ای که من عرض کردم ، گفتم این را ننوشتند آن نکته‌ای که من گفتم ، گفت که هم نا دیده را بینی و هم ننوشته را خوانی ، آن نکته‌ای که من عرض کردم روشن شد ، که اگر فرض و تقدیر باشد مصب کلام روی جزاء است ، بعد هم ایشان رفت روی اطلاق جزاء چون فرض و تقدیر گرفت ما اصولا فرض و تقدیر نگرفتیم . خیلی ظرافت‌های لطیفی است .**

**بعد ایشان در وسط کلامش در صفحه‌ی 482 دیگر وقت گذشت من سریع رد بشوم می‌رسم سریع :**

**ولكن لا يخفى عليك : ان هذه الكلمات كلها أجنبية ، بعد از اینکه انحصار و این حرف‌ها را می‌گوید ، می‌گوید اینها همه اجنبیه است از مساله‌ی اثبات مفهوم و اینها و نکته‌ی فنی نیست یک شرح دیگری ایشان می‌دهد برای مفهوم این شرحی که ایشان می‌دهد ما در دوره‌های سابق هم خودم گفتم این را باز هم ایشان تعبیرش تعبیر دیگری است دیگر چون وقت نیست نمی‌خوانم شما بخوانید ما عرض کردیم اصولا سر اساسی مفهوم که قضیه‌ی ثلاثیه باشد . اگر قضیه ثنائیه باشد مفهوم در نمی‌آید ایشان این مطلب را گفته است .**

**لذا می‌گوید ان رزقت ولداً فاختنه ، می‌گوید این مفهوم ندارد چون قضیه‌ی شرطیه است مسوق بر بیان موضوع است ، قضیه‌ی شرطیه مسوق بر بیان موضوع چون ثنائی است یعنی اختن ولدک ، ایشان گفته که باید ثابت بشود . اصلا یک عبارتی آورده اگر شما این حدود یک صفحه‌ی ایشان را مختصر کنید در دو کلمه که من گفتم تمام می‌شود مفهوم ، ثبوت مفهوم ببینید خوب دقت کنید .**

**ایشان می‌گوید هذه الکلمات اجنبیة راست هم می‌گوید ، نکته‌ی اساسی در باب مفهوم این است که قضیه‌ی ثنائی است یا ثلاثی ، نه فقط در مفهوم در جای دیگر هم اثر دارد ، اگر گفت ان جائک زیدٌ فاکرمه ، یعنی اکرم زیداً ببینید اکرم زیداً این در وسط یک چیزی باز می‌کنیم پرانتز در فرض آمدن یعنی اگر آمد پرانتز باز می‌کنیم یا باز نمی‌کنیم ، اگر پرانتز باز کردیم می‌شود ثلاثی ، پرانتز باز نکردیم می‌شود ثنائی .**

**ان رزقت ولداً فاختنه معنایش این است اختن ولدک می‌شود قضیه‌ی ثنائی ، اکرم عالماً مثلا لبنانیاً این اکرم عالماً لبنانیاً اگر معنایش این باشد اکرم عالماً در وسط باز می‌کنیم اگر لبنانی باشد این لبنانیاً یعنی اگر لبنانی باشد ، اگر معنایش این شد ثلاثی می‌شود مفهوم دارد ، اگر معنایش این نشد مفهوم ندارد .**

**یعنی این مطلبی را مرحوم نائینی می‌گوید این کلمات اجنبی بعد یک شرحی ، نکته همین نکته‌ای است که من دارم عرض می‌کنم ، این را ما در دوره‌ی سابق هم شرح دادیم در کلمات هم گاه گاهی گفتم که ثلاثی باشد قضیه یا ثنائی باشد و این آثار دیگری هم دارد مثل فاعتزلوا النساء فی المحیض این همان جا هم همین نکته است آنجا حکم آیه این است ، چطور آیه را معنا کنیم فاعتزلوا النساء از زن‌ها جدا بشوید به خاطر آمدن حیض ، به سبب آمدن حیض جدا بشوید .**

**پس این معنایش این است که فاعتزلوا النساء می‌ماند تا یقین پیدا کنیم جایز است تا غسل بکند . یا نه فاعتزلوا النساءَ فی المحیض زنی که در حیض است از او جدا بشوید ، خوب اگر حیض نبود دیگر نیست دیگر . دقت کردید ؟ این یکی از نکاتی که اصولا قضایای اصولی را یعنی قضایای فقهی را نمی‌شود به کامپیوتر داد همین است چون کیفیت استظهار فرق می‌کند .**

**یکی می‌گوید وقتی می‌گوید اکرم عالماً لبنانیاً یعنی اکرم عالماً وسط پرانتز باز می‌کند می‌شود ثلاثی یکی می‌گوید نه عالماً لبنانیاً اکرم پرانتز باز نمی‌کند می‌شود ثنائی پس مفهوم ندارد .**

**ثبوت مفهوم و عدم ثبوت مفهوم تابع این است ، مفهومی که ، اگر قضیه به قضیه‌ی ثلاثی رسید مفهوم دارد اگر به قضیه‌ی ثلاثی نرسید مفهوم ندارد . این هم برای اینکه امروز با اینکه دیر شد یک چیزی خوانده باشیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**